



آیا «بابا... فیلم‌نگار!» یک توهم است؟

فیلمنامه‌نویسان ایرانی گذاشته است. ما هم باید با حل معادله چند مجهولی با پارامترهای جذابیت فیلمنامه، قابل چاپ بودن، داشتن وجه آموزشی و نداشتن وجوه تبلیغاتی غربی، امکان‌الگوبرداری با توجه به امکانات تکنولوژیک سینمای ایران و رعایت غرور ملی و اسلامی، فیلمنامه‌ای را چاپ کنیم!!

درست در چنین روزهایی و در میان چنین بحث‌هایی، هیچ فیلمنامه‌ای سیم‌غ بلورین جشنواره بیست و چهارم فجر را نگرفت! باور کنید نمی‌خواهم داوری جشنواره را مستند حرف‌های خودم قلمداد کنم، بلکه حرف دیگری دارم. عده‌ای فکر می‌کنند این ماجرا محصول ترکیب داوری جشنواره است، اما من ضمن عدم رد این احتمال می‌خواهم تئوری دیگری را مطرح کنم که شاید در نظر اول برایتان خنده‌دار باشد. من فکر می‌کنم آن چه باعث شد امسال سیم‌غری بر شانه فیلمنامه‌نویسی نشینند، ضعف فیلمنامه‌های واجد شرایط امسال نسبت به فیلمنامه‌های سال‌های قبل نیست، بلکه به نظر می‌رسد که سطح توقع از فیلمنامه‌نویسان بالاتر رفته است. نگاهی به اسامی فیلمنامه‌نویسان حاضر در این جشنواره مؤید این مطلب است. کار به جایی رسیده است که در مورد یکی از فیلمنامه‌ها دو دقیقه ناهماهنگی با کل اثر بخشیده نمی‌شود!

خوب بالاخره رسیدیم به اصل مطلب، فیلم‌نگاریان فکر می‌کنند که بالاخره چهار سال انتشار فیلم‌نگار آن قدر سطح تحلیل و نقد و توجه به فیلمنامه را بالا برده است که دیگر به سادگی یک فیلمنامه به مقام شامخ شاخص و آموزشی بودن نمی‌رسد. وقتی این نظریه را با برخی از دوستان در میان گذاشتم، به سبک سخن گفتن رایج گفتند «بابا... فیلم‌نگار توقع بالا بر!» یکی هم گفت: «خوبه! شما هم بالاخره دچار توهم شدید.»

به عرض ایشان هم رسید که اگر توهم هم باشد، باور کنید که ریشه در واقعیت دارد. نظر شما چیست؟

سردبیر

درست در روزهایی که من با یکی از فیلمنامه‌نویسان در مورد دلایل چاپ نکردن فیلمنامه‌های ایرانی در فیلم‌نگار بحث می‌کردم، هیچ فیلمنامه‌ای سیم‌غ بلورین جشنواره بیست و چهارم فجر را نگرفت!

در طول ۲۴ دوره جشنواره فجر این دومین بار است که چنین اتفاقی می‌افتد. بار اول در دوره‌های اولیه برگزاری جشنواره بود که چندان هم عجیب به نظر نمی‌رسید، اما در جشنواره بیست و چهارم با توجه به حضور بسیاری از فیلمنامه‌نویسان مطرح مستقل و غیرمستقل کمی عجیب است که هیچ فیلمنامه‌ای شایسته دریافت سیم‌غ تشخیص داده نشده است.

دوست فیلمنامه‌نویسم معتقد بود که ما در شرایطی هستیم که برخی از فیلمنامه‌های ما می‌توانند عنوان شاخص را به خود اختصاص دهند و برای مخاطبان شما جنبه آموزشی داشته باشند. به نظر می‌رسد که فیلم‌نگاریان مرعوب فیلمنامه‌های غربی شده‌اند. به عرض ایشان رسید که اولاً فیلم‌نگار تاکنون سه فیلمنامه ایرانی را در کنار فیلمنامه‌های شاخص جهان چاپ و منتشر کرده است. ثانیاً اغلب فیلمنامه‌های خوب ایرانی به جای فیلم‌نگار سراز کتاب در می‌آورند. ثالثاً اگر فیلم‌نگاریان هم فیلمنامه‌ای ایرانی را شاخص تشخیص دهند متأسفانه اغلب مخاطبان ما هنوز به این باور نرسیده‌اند. یکی از دلایل این ماجرا هم این است که مخاطبان جدی سینما و فیلم‌نگار عموماً از میان چندصد فیلم هالیوودی و اروپایی فقط شاخص‌های این تولیدات را که شاید به سالی ۲۰ مورد هم نرسد می‌بینند. به عبارت دیگر در هالیوود و سینمای اروپا هم همه ساله صدها فیلم متوسط و ضعیف ساخته می‌شود. از طرف دیگر این گونه نیست که برخی فیلمنامه‌های شاخص غربی هم اشکالاتی نداشته باشند، بلکه قدرت تکنولوژی و وظیفه پوشاندن ضعف‌های فیلمنامه را هم به عهده دارد. یک «به عبارت دیگر» هم ضعف صنعتی و تکنولوژیک سینمای ماست که بار مضاعفی را بر دوش

